

شبکه لابی رژیم ایران و اردوگاه جهانی ارتجاع اسلامی

تهیه و تدوین: حسن داعی

hassan.dai@yahoo.com



"یوسف ندا"، بانکدار تروریستها، مرجع مذهبی، متحد رژیم ایران

در بیستم آوریل سال 2007، شبکه تلویزیون ملی آمریکا (PBS)، گزارش خبری ویژه ای درباره یکی از مهمترین رهبران سازمان "اخوان المسلمین" بنام "یوسف ندا" پخش نمود. وی مدیر بانک اسلامی "التقوی" بود که پس از حملات تروریستی القاعده در یازدهم سپتامبر، و بدنبال انتشار اخباری در باره ارتباط این بانک با "بن لادن"، تعطیل شد.

اولین بار اسم "یوسف ندا" را در اوائل سال 1986 زمانی شنیدم که برای دیدار با "ابراهیم یزدی" به ژنو رفتم. این نخستین بار پس از انقلاب بود که یزدی از ایران به آمریکا باز میگشت. اخذ ویزای وی به درازا کشیده و بخشی از این مدت را وی در سوئیس، مهمان یکی از دوستان نزدیک و قدیمی خود "ابراهیم صلاح" بود.

طی صحبت هائی که در طول روز شد، یزدی به معرفی میزبان خود پرداخت و توضیح داد که "ابراهیم صلاح" یکی از اعضای مهم سازمان "اخوان المسلمین"، مثل بسیاری دیگر از اعضای آن، دهها سال قبل به کشورهای اروپا آمده و ضمن پیگیری فعالیت های سیاسی و مذهبی خود، به تجارت بین المللی نیز مشغول میباشد. "صلاح" یکی از مسئولین بانکی بنام "دارالعمال الاسلامیه" بود. رئیس آن محمد ابن الفیصل، پسر ملک فیصل بود و مرکز آن در ژنو قرار داشت. رابطه ابراهیم یزدی با "ابراهیم صلاح" بسیار نزدیک و ویژه بود. طی صحبت هائی که در طول روز شد، "یزدی" به بیان این نکته پرداخت که "صلاح" و دوستانش منجمه دو تن از رهبران "اخوان المسلمین"، بنام "یوسف ندا" و "قالب همت"، از فراهم کنندگان اصلی مایحتاج جنگی ایران از سلاح تا دارو میباشند. خود "صلاح" نیز بمنظور تأکید بر اهمیت کارشان گفت که قطعات یدکی فانتوم نیز بخشی از خریدهای آنان برای رژیم بوده است. شگفت انگیز ترین بخش از سخنان وی آنجا بود که اظهار داشت:

"یکبار از دکتر یزدی پرسیدیم که شما خرید سلاح برای احتیاجات جنگی دولت ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟ اکنون شما از دولت و سیستم حذف شده و مغضوب هستید. آیا بازم این فعالیت های ما را تأیید میکنید؟ یزدی پاسخ داده بود که این کار شما برای ما نیست و برای رضای خداست و باید بان ادامه دهید."

رابطه "صلاح" و دوستانش با رژیم برای من مسئله برانگیز بود. بخصوص تهیه سلاح و ادوات جنگی، برایم قابل درک نبود. موضع رسمی "نهضت آزادی ایران" در آن ایام و در زمانیکه جنگ با عراق سالی ده ها هزار قربانی میگرفت، بر این استوار بود که از سال 1361 بعد، یعنی بازپس گیری خرمشهر، ادامه جنگ مغایر با منافع ملی ایران است و باید برای توقف آن فعالیت نمود. البته من هنوز نمیدانستم که این اظهارات، در گرماگرم "ایران گیت" و داستان "کلت و کیک" بوده است.

پس از آن دیدار، یکبار دیگر در همان سال 86 "صلاح" را دیدم که به همراه "قدرت الله اتابک" یکی از دوستان نزدیک دکتر یزدی بود که آن زمان در شهر لیون فرانسه اقامت داشت. دوران نیز خبر داشتم که پسر "صلاح" در ایران همسری گزیده است و پدر و پسر مرتباً به ایران سفر میکنند.

"یوسف ندا" و دوستان وی چه کسانی هستند و رابطه آنان با رژیم خمینی و بحث ما در مورد لابی رژیم چیست؟ در گزارش قبلی در مورد "شورای روابط خارجی" و کارشناس ارشد آن "ری تکیه" به تفصیل بحث و بررسی شد. سوالی که بایستی بآن پاسخ داده شود، شناخت محافل و آن بخش از صاحبان قدرت در آمریکا است که حامی رژیم ایران میباشند. محافلی که "شورای روابط خارجی" بیان کننده نظرات و موضعگیریهای آنان است.

طی دهه هشتاد و بخشی از دهه نود میلادی، قدرتهای غربی و بخصوص آمریکا، بدلالی که عمدتاً به جنگ سرد یا مقابله با جنبش های ملی مربوط میشد، از جریانات بنیادگرای اسلامی در منطقه حمایت کردند. "یوسف ندا" و دوستان وی، محصول و نموداری از این وجه غالب سیاست کلی غرب در منطقه میباشند. این طرح که به تعبیری "کمر بند سبز" خوانده میشد، در مورد ایران، بطور خاص، دست آخر به حمایت از "خمینی" به هنگام سقوط رژیم پیشین و سرقت انقلاب توسط وی و باند مرتجع او منجر شد.

دومین مقطعی که طی آن، بخشی از صاحبان قدرت در آمریکا به معامله و بند و بست با رژیم خمینی پرداختند، دوران معروف به "ایران گیت" بود. در این دوره، گذشته از تلاش برای آزادی گروگانهای آمریکائی در لبنان، سیاست نزدیکی با جناح های باصطلاح میانه رو در داخل رژیم، به یکی از پایه های سیاست آمریکا در رابطه با ایران تبدیل گردید..

حامیان کنونی رژیم ایران در آمریکا، عمدتاً همان محافل صاحب قدرتی هستند که در دو مقطع یاد شده، یعنی دوران انقلاب و سپس ایران گیت، به حمایت از رژیم پرداختند. شاید بتوان این دو دوره را در دو شخصیتی که مشترکاً در تهیه گزارش معروف سال 2004 "شورای روابط خارجی" در باره ایران همکاری نموده اند، سمبولیزه کرد. اولی "برژینسکی" است که در زمان انقلاب مشاور امنیت ملی "جیمی کارتر" بود و نظریه وی مبنی بر حمایت از روحانیون، به سیاست پشتیبانی از خمینی منجر شد و دومی، "ریچارد مورفی" معاون وزیر امور خارجه دولت ریگان هنگام ایران گیت میباشند. این دو شخصیت، در تمامی فعالیت های کنونی در حمایت از رژیم ایران، بطور مستمر حضور فعال داشته اند که در بخش های بعدی، به این مسئله نگاه میکنیم.



ابراهیم یزدی، فرهاد کاظمی و ریچارد مورفی، شورای روابط خارجی 1998(2)

نقش "ابراهیم یزدی" نیز در دو مرحله فوق ویژه و یگانه بوده است. حضور تعیین کننده وی هنگام انقلاب و ملاحور شدن آن توسط خمینی و سپس، تلاش های وی در تئوریزه کردن و جانداختن پایه های تبلیغاتی سیاست مماشات با رژیم ایران در آمریکا از او شخصیتی یگانه ساخته است که برای درک و شناخت لابی رژیم ایران در آمریکا و محافل طرفدار این لابی، باید لاجرم نقش وی را مورد بازبینی قرار داد. بعنوان مثال، هیچ خبرنگار یا کارشناس آمریکائی وابسته به محافل طرفدار رژیم ایران نیست که با یزدی آشنا نباشد و یا تحت تأثیر نظرات وی قرار نگرفته باشد. شاید یک مثال در اینمورد جالب توجه باشد.

"رابین رایت" خبرنگار ارشد واشنگتن پست، یکی از بانفوذترین کارشناسان مسائل ایران در آمریکا است. وی بخاطر گزارشاتی که

خصوص در باره ایران نوشته بود جایزه "پولیتزر" را نیز دریافت کرده است. یکی از بهترین کارهای وی کتابی در باره ایران بنام **"آخرین انقلاب کبیر"** است. یکی از اصلی ترین پایه های نظری این کتاب، تقسیم حیات جمهوری اسلامی به سه دوران یا سه جمهوری است که دوران اصلاح طلبان را جمهوری سوم و آخر آن معرفی کرده است. بدنبال چاپ این کتاب، وی به نوشتن مقالات و ایراد سخنرانی های پی در پی در باره این "سه جمهوری" پرداخت. 3

جالب اینجاست که این تئوری، سالها پیش توسط ابراهیم یزدی مطرح شده و حتی در بخشی از کتاب اخیرش تحت عنوان **"سه جمهوری"** نیز منتشر شده است که هنوز روی سایت رسمی نهضت آزادی ایران به چشم میخورد. 4

گذشته از نقش فعال "ابراهیم یزدی" در دوران انقلاب و سپس، جایگاه ویژه او طی سی سال گذشته در شکل دادن به گفتمان **"سیاست مماشات با رژیم ایران"**، باید به بخش دیگری از کمک های وی به رژیم خمینی نیز یاد نمود. در این گزارش، به نقش وی و یار قدیمی اش **"مصطفی چمران"** در وصل کردن رژیم آخوندی به حرکت های ارتجاعی منطقه مثل "حزب الله" و "اخوان المسلمین" نگاه میکنیم. این ارتباطات، شرط لازم برای جا انداختن سیاست خارجی رژیم در منطقه بوده است.

در بسیاری از مقالات و کتبی که در سالهای اخیر منتشر شده، به نقش ویژه غرب در رشد بنیادگرایی اسلامی اشاره شده است. در انتهای این گزارش، تعدادی لینک مفید در همین رابطه آورده شده است. 5 این بحث، بخصوص پس از وقایع یازدهم سپتامبر 2001، از اهمیت بیشتری برخوردار گشته است. ولی تا آنجا که به ایران مربوط میشود، این مسئله تاکنون مورد بازبینی جامع و کاملی قرار نگرفته است. شاید بهترین شیوه برای گشایش این بحث بنیادین، شناخت "یوسف ندا" و رابطه اش با رژیم ایران باشد. گزارش کنونی را میتوان بعنوان پنجره ای بسیار کوچک، به دنیای ناشناخته ای دانست که با نفوذ در آن میتوان به بسیاری از سوالات پاسخی روشن داد. مثلاً رابطه رژیم با القاعده، نئو فاشیست های اروپا و همچنین نحوه دستیابی به تجهیزات لازم برای ساخت بمب اتم، در زمره مسائل ناشناخته ای است که پاسخ آن در دست دوستان "یزدی" مثل "ابراهیم صلاح" و "یوسف ندا" قرار دارند.

اخوان المسلمین

سازمان "اخوان المسلمین" توسط "حسن البنا" در سال 1928 در مصر پایه گذاری شد و در آغاز دهه 50 میلادی از 500 هزار عضو در این کشور برخوردار بود و در کشورهای دیگر عرب مانند سوریه و اردن نیز سازمانهایی وسیع و توده ای داشت. در سال 1954 و بدنبال توطئه سوء قصد برای ترور "عبدالنصر"، وی به سرکوب وسیع این جریان پرداخت و بسیاری اعضای این سازمان روانه زندان گردیدند. در سال 1966، ایدئولوگ این جریان یعنی "سید قطب" بدار آویخته شد.

"اخوان المسلمین" قوی ترین سازمان بنیادگرایی اسلامی، طی هشتاد سال گذشته بوده است که از درون آن، گروههایی مثل **"حماس"** و **"القاعده"** و **"جهاد اسلامی"** متولد شده اند. اگرچه این سازمان دارای گرایشات گوناگون میباشد، ولی وجه مشترک تمام آنان، دیدگاههای غلیظ مذهبی، زن ستیزی، تعصب، دشمنی با دموکراسی و تمدن و همه آن چیزهایی است که میتوان تحت نام **"ارتجاع"** خلاصه نمود. برای درک بهتر این موضوع، میتوان با یک ساده سازی، گرایشات تند این سازمان را به **"فدائیان اسلام"** در ایران تشبیه نمود و جریانات معتدل آنرا نیز مانند **"هیئت مؤتلفه"** و **"باند "عسگر اولادی"** تلقی کرد.

از دهه شصت میلادی به بعد و بدنبال سرکوب گسترده این سازمان در مصر، بسیاری از کادرها و اعضای **"اخوان"** به کشورهای غربی، بخصوص آلمان رفته و بسیاری نیز راهی کشورهای عرب، بویژه عربستان سعودی گردیدند. **"سعید رمضان"**، رهبر این سازمان، پس از اقامتی در آلمان، به سوئیس رفت و در آنجا مرکز اسلامی معروف ژنو را راه انداخت. با توجه به قدرت تشکیلاتی این سازمان و گستردگی جغرافیائی آن در جهان اسلام، در آن دوران عربستان به استفاده از آنان برای ترویج مذهبی و ضمناً افزایش نفوذ سیاسی و مالی خود پرداخت. برخی از اعضای بالای **"اخوان"** نیز با استفاده از سرمایه های خاندان سلطنتی عربستان، وارد بازار تجارت و بانکداری شدند.

رژیم عربستان با میلیاردها دلار درآمد نفتی، با استفاده از کادرها و تشکیلات **"اخوان المسلمین"** دست به یک کارزار جهانی زد که راه اندازی صدها مسجد و سازمان خیریه و موسسه نشر افکار اسلام ارتجاعی، تنها بخش آشکار آن بود. این شبکه وسیع، در دهه 80 میلادی برای جذب بنیادگرایان از سراسر دنیای اسلام و روانه کردن آنان به افغانستان بمنظور مبارزه با نیروهای اشغالگر شوروی، بکار گرفته شد.

پس از فوت **"ناصر"** در مصر، **"انور سادات"** به قدرت رسید. وی تصمیم به تغییر سیاست های ناصر داشت و از همین رو، اولین

مانع خود را نیروهای ملی و "ناصریست" میدانست. از اینرو، برای مقابله با آنان، دست "اخوان" را باز گذاشت و از همین دوره میتوان شاهد بازگشت مجدد رهبران این سازمان به مصر و رشد آنان بود. البته ماری که "سادات" به پرورش آن پرداخت، در سال 1981 به سراغ خود وی آمد و تعدادی از اعضای سابق همین "اخوان المسلمین" وی را به قتل رساندند.

در طول دو دهه 80-90 میلادی، برخی از صاحبان قدرت در آمریکا و اسرائیل، برای مقابله و تضعیف سازمان آزادیبخش فلسطین "ساف" به حمایت از گرایشات بنیادگرای اسلامی در میان نیروهای فلسطینی پرداخته و بطور مشخص، از سازمان ارتجاعی و تروریستی "حماس" حمایت نمودند. "حرکت المقاومة الاسلامیه" یا همان "حماس" از درون سازمان "اخوان المسلمین" درآمد و در سال 1987 در نوار غزه تأسیس گردید. طی همین دوره در دهه هشتاد، غرب برای مقابله با شوروی در افغانستان، نه تنها مرتجع ترین عناصر این کشور مثل "حکمت یار" را تقویت نمود، بلکه با استخدام بنیادگرایان از همه کشورهای مسلمان، به رشد غده ای سرطانی در تمام این کشورها کمک کرد.

در تمام این دوران، سیستم مالی حمایت کننده از بنیادگرایان روی چند بانک استوار بود. که مهمترین آنان، بانک "الفیصل" بود که توسط "ترکی الفیصل"، پسر ملک فیصل تأسیس گردید. وی رئیس سازمان امنیت عربستان بود. شعبه مصر بانک "الفیصل"، در سال 1974، تأسیس شد که یکی از اصلی ترین بنیانگذاران آن، "یوسف ندا" بود. همزمان با کنفرانس سران اسلامی در سال 1981، پسر دیگر ملک فیصل، یعنی شاهزاده محمد ابن الفیصل، "دارالمال الاسلامیه" را در ژنو تأسیس نمود. شبکه بانکی "الفیصل"، در حقیقت اولین و مهمترین سیستم مالی حمایت از بنیادگرائی در دنیای اسلام بود.¹

دومین بانکی که مورد استفاده بنیادگرایان قرار میگرفت، بانک تجارت و اعتبارات بین المللی (BCCI) بود که در دهه هفتاد راه افتاد. این بانک ثمره همکاری پاکستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس میباشد. رابرت گیتس، رئیس وقت سازمان سیا در شهادتی که در مورد این بانک به کنگره داد، این موسسه را "بانک تبهکاران و جانیان بین المللی" معرفی نمود.⁶

برطبق گزارشات سنای آمریکا و همچنین بسیاری از کمیسیون های تحقیق در کشورهای مختلف، این بانک مهمترین نهاد مالی جهانی برای حمایت از بنیادگرایان، پولشویی درآمدهای ناشی از تجارت مواد مخدر در پاکستان و قاچاق اسلحه، منجمله در رابطه با ایران بوده است. "عدنان خشوقی" و "منوچهر قربانی فر"، از شعبه مونت کارلوی این بانک برای داد و ستد با رژیم ایران استفاده کرده اند. رشد و نمو این بانک در سیستم مالی جهان، تنها و تنها مدیون فضای مسمومی بود که بخاطر حمایت آشکار برخی از صاحبان قدرت در آمریکا از بنیادگرایان اسلامی ایجاد گشته بود. در چنین فضایی، "یوسف ندا" قادر بود تا شخصا و به کمک شناخته شده ترین مرتجعین اروپا، اقدام به تأسیس یک شبکه مالی مستقل نماید.

بانک "التقوی" ⁵

بانک BCCI در سال 1988 بدنبال افتضاحاتی که به قاچاق اسلحه، پولشویی مواد مخدر و دیگر بزهکاریهای مالی مربوط میشد، ورشکسته و تعطیل گردید. صدها میلیون دلار پول بین این بانک و بانک "الفیصل" که در کنترل باند "یوسف ندا" بود، مبادله میشد. بدنبال ورشکستگی این بانک، بسیاری از روابط مالی "بنیادگرایان" و دوستان "رژیم"، مختل شد. از اینرو در سال 1988، "یوسف ندا" به همراه یکی دیگر از رهبران سوری الاصل "اخوان، بنام "قالب همت"، بانک "التقوی" را در سوئیس، ایتالیا، لیختن اشتاین و باهاماس تأسیس نمود. دوماه پس از عملیات تروریستی یازدهم سپتامبر، دولت آمریکا بتاریخ 7 نوامبر 2001، رسماً نام "یوسف ندا" و بانک "التقوی" را در لیست حامیان "القاعده" قرار داد و دو روز بعد از آن نیز، شورای امنیت سازمان ملل، با صدور اعلامیه ای، رسماً از تمام کشورهای عضو خواست تا اموال بانک "التقوی" و "یوسف ندا" را توقیف کنند.⁷ در اگوست 2002، کنفرانس هشت کشور بزرگ صنعتی جهان نیز بهمین ترتیب نام "یوسف ندا" و شرکای وی را در لیست حامیان "القاعده" قرار داد. بدنبال آن، دولت آمریکا اطلاعات زیر را بطور رسمی در باره وی منتشر نمود:⁸

«بانک "التقوی" که در سال 1988 توسط "ندا" و شرکای وی تأسیس شد، در طی سالیان گذشته، به سازمانهای "حماس"، "جبهه نجات اسلامی الجزائر"، "گروه مسلح اسلامی الجزائر"، "القاعده" و "النهضة" در تونس کمک مالی کرده است. بر طبق گزارشات مربوط به سال 1997، کمک های مالی جمع آوری شده برای حماس که به 60 میلیون دلار در سال میرسید، از طریق این بانک در اختیار گروه مزبور قرار میگرفت. تا اکتبر سال 2000، این بانک برای شبکه بن لادن نیز کمک مالی فراهم مینمود.»

علیرغم فشار آمریکا، دولت سوئیس به تعقیب قانونی "یوسف ندا" و دوستان وی اقدام نکرد و نامبردگان هنوز به برخی از فعالیت های خود ادامه میدهند، با اینحال بانک "التقوی" بطور رسمی تعطیل گردید و برای همگان آشکار شد که سیستم مالی تحت نفوذ دوستان "صلاح" و "یوسف ندا"، از طریق دو بانک "التقوی" و BCCI، با قاچاقچیان مواد مخدر پاکستان، تروریست های مرتبط با حماس و الجزائر و افغانستان، دلالتان اسلحه بین المللی و همچنین دوستان "ریچارد مورفی" در شبکه ایران گیت در ارتباط بوده است. داستان این "گنداب" بهمین جا ختم نمی شود.

مقامات سوئیس در حمله خود به شبکه مالی "یوسف ندا" و بانک "التقوی"، به بازجویی از مدیران این بانک پرداختند. گذشته از "یوسف ندا" و "قالب همت"، مدیر قانونی این بانک در سوئیس، یکی از شناخته شده ترین نئونازیهای اروپا بنام "احمد هوبر" بود. این شخصیت ویژه و یگانه، بخش دیگری از ارتباطات رژیم ایران با دنیای مدرن قرن بیست و یکم را به نمایش میگذارد.



احمد هوبر: از آدولف هیتلر تا روح الله خمینی

برای راه اندازی این بانک در سوئیس، "یوسف ندا" و شریک وی "قالب همت" به یکنفر شهروند سوئیسی الاصل نیز احتیاج داشتند و از همین رو سراغ یکی از بدنام ترین عناصر شناخته شده اروپا بنام "احمد هوبر" Huber رفتند. آنطور که Piotr Smolar خبرنگار روزنامه لوموند در 4 مه 2002 در مقاله خود از قول احمد هوبر نقل میکند، وی در ملاقاتی که در حاشیه یک کنفرانس در سال 1998 در تهران با "یوسف ندا" داشته، برای شرکت در مدیریت بانک "التقوی" دعوت شده بود.⁹

اولین بار که خبری درباره رابطه رژیم ایران با نئونازیهای اروپا منتشر شد، در سال 1987 و بدنبال بمب گذاریهای پاریس بود که دولت فرانسه به محاصره سفارت ایران پرداخت تا از "وحید گرجی" بازجویی نماید. یکی از جالب ترین بخش های پرونده "وحید گرجی"، چکی به مبلغ 120 هزار فرانک بود که وی به کتابفروشی معروف و نئونازی Ogmios داده بود تا جزوه ای تحت عنوان "افسانه هولوکاست" را چاپ و منتشر نماید.¹⁰

اینکه چرا رهبران "اخوان المسلمین" سراغ "احمد هوبر" رفته اند تصادفی نیست. ارتباط میان بنیادگرایان اسلامی و جریانات نئونازی موضوعی است که به تفصیل مورد مطالعه بسیاری از صاحب نظران قرار گرفته که در پایان گزارش به چند لینک مرتبط اشاره شده است. درباره "هوبر"، این شخصیت ویژه میتوان کتابهای طولانی نوشت. این سوئیسی مسلمان شده که اسم خود را به "احمد" تغییر داده، بطور همزمان هم از "خمینی" و هم از "آدولف هیتلر" هواداری میکند و عکس آنان را در دفتر کار خود آویزان کرده است. "هوبر" یکی از حلقه های واسطه بین رژیم با نئوناشیست های اروپا میباشد در بسیاری از گزارشات؛ به نقش وی در قاچاق محصولات اتمی از روسیه نیز اشاره شده است. (عکس "احمد هوبر" با "ژان ماری لوپن" از فرانسه)



Ahmad Huber with Jean Marie Le Pen at Christian Cambuzata's spa in Switzerland. [[Blick (Zurich), 4/26/2002]

Albert Friedrich Armand Huber (احمد هوبر)، از خانواده ای مسیحی در سوئیس متولد شد. وی بعداً در مرکز اسلامی ژنو که توسط "سعید رمضان"، رهبر "اخوان المسلمین" اداره میشد، به اسلام گروید. وی بدعوت سفیر مصر در سوئیس به این کشور رفت و در آنجا اقامت گزید و با دختر سفیر ازدواج کرد.

هنگام اقامت در مصر، وی با "امین الحسینی"، مفتی سابق اورشلیم قبل از تشکیل دولت اسرائیل، آشنا شد. "امین الحسینی" که بخاطر دیدارش با "آدولف هیتلر" در دهه 1930 به شهرت رسیده بود، افکار بغایت ضد یهودی خود را به احمد هوبر منتقل نمود. در بازگشت به سوئیس، "احمد هوبر" با بانکدار معروف سوئیسی بنام Francois Genoud آشنا شد. وی یکی از معروفترین نتونازی های اروپا بود که با گوبلز و هیتلر نیز آشنا بود. "هوبر" به حزب سوسیالیست سوئیس پیوست ولی بعدها بخاطر طرفداری از خمینی، افکار بغایت زن ستیزش و همچنین دفاع علنی از فتوای قتل سلمان رشدی، از این حزب اخراج شد.¹¹

این فاشیست بدنام، مرتباً به ایران سفر میکند و گذشته از دلالتی های پشت پرده برای رژیم، بعنوان کارشناس مسائل بین المللی نیز مورد استناد روزنامه های ایران از قبیل کیهان قرار میگردد که یک نمونه آن مصاحبه 14 اردیبهشت 1385 با این روزنامه است که طی آن، وی ضمن حمایت کامل از پیروزی سازمان "حماس" و خوشحالی از سقوط دولت "محمود عباس"، پیش بینی میکند که تا بیست سی سال دیگر اسرائیل از بین میرود. احمد هوبر، این شخصیت بی نظیری که محبوب گمشده خود یعنی هیتلر را در روح الله خمینی یافته است در یکی از سخنرانی های خود میگوید:

«هنگامی که من از سال 79 - 1978 (57 - 1356) شروع به مطالعه درباره امام خمینی بخصوص از منابع ایرانی کردم مطلقاً شگفت زده شدم؛ چرا که امام خمینی اولین رهبر مذهبی در قرن ماست که انقلابی را به وجود آورد که همزمان سه وجهه مذهبی، سیاسی و فرهنگی را در خود جمع کرده است. تمام انقلابیون قرن ما - شما در این زمینه هر رهبر انقلابی را می‌توانید نام ببرید: نظیر لنین، مانوتسه تونگ یا آدولف هیتلر! - یک انقلاب سیاسی و اجتماعی را به وجود آوردند؛ اما از نظر مذهب افرادی غیر مذهبی، و در حقیقت بویی از مذهب نبرده بودند و واقعا کافر بودند. انقلاب نژادی هیتلر و یا موسولینی از بین رفت و می‌دانیم که انقلاب روسیه نیز امروز یک پدیده مرده، فاسد و کاملاً ارتجاعی شده است و اکنون کشور شوروی همه چیز هست الا آن چیزی که مردم و انقلابیون روسیه در 1917 به آن امید بسته بودند. انقلاب چین نیز هم اکنون مشغول وارد کردن روشهای امریکایی است و قصد بازگشت به سیستم سرمایه‌داری را دارد و این انقلاب، یعنی مائوئیسم، نیز به پایان خود رسید؛ در صورتیکه انقلاب اسلامی مبنای کاملاً متفاوتی دارد و این ثمره کار، منحصر به امام خمینی بود.»¹²

در اینجا بی مناسبت نیست تا بخشی از سخنرانی "احمد هوبر" را که در سال 1368 در تهران ایراد کرده است نقل کنیم تا با دیدگاه این بخش از حامیان رژیم بهتر آشنا شویم:¹³

«دستاوردهای انقلاب اسلامی در جهان امروز»

امروز در اروپا احساس می‌شود سقوط دیوار برلین با انقلاب و قیامی که شما یازده سال پیش آغاز کردید مرتبط است و این قیام و بپاخستن اسلامی که از ایران آغاز شد امروز در اروپا محسوس است..... نخست درباره شانی که امام خمینی (س) به ما بخشید صحبت می‌کنم. در سوئیس من از یازده سال پیش شاهد بوده‌ام که کارگران ترک که سابقاً در رستورانهای ما آجگو می‌خورند حالا آب معدنی می‌خورند و از نوشیدن آجگو خودداری می‌کنند، همچنین زنان ترک در سوئیس و آلمان و اروپا به حجاب روی آورده‌اند. امروزه در غرب روانشناسان کشف کرده‌اند که این برهنگی حاکم بر تمدن غربی که همه جا را فراگرفته و تمامی سینماها، مجلات و در و دیوارها آکنده و آلوده بدان است موجب سستی و تباهی روابط بین زن و شوهر گشته، به طوری که در سوئیس اکثر ازدواجها به طلاق منجر می‌شود و 85 درصد خانواده‌ها عملاً به فساد جنسی آلوده هستند. همچنین بسیاری از زنان و مردان به همجنس خود روی آورده و بچه‌ها نیز شاهد این وقایع تلخ هستند و همگی اینها از آثار حکومت و شیوع فرهنگ برهنگی در غرب است ما مسلمانانی که غربزده بوده‌ایم حالا به حکیمانانه بودن دستورات و احکام اسلام و قرآن پی برده‌ایم و اکنون می‌فهمیم که خدا در قرآن با حجاب ما را از چه آثار سوئی مصنوع و محفوظ داشته است. اکنون نه تنها زنان ترک و عرب در اروپا به حجاب روی آورده‌اند بلکه زنان سوئیسی هم تقاضا دارند که برای آنان لباس مناسبتری با پوشش و حیای بیشتری تهیه گردد.

اتحاد دو آلمان قطعی است. با اتحاد آلمان اروپاییها متحد شده و بسیاری از کشورها در این اتحاد یک شکل تازه‌ای پیدا می‌کنند. آلمان با صنعت فوق‌العاده پیشرفت و اروپا با 500 میلیون جمعیت باعث بوجود آمدن قدرت تازه‌ای می‌شوند و مرکز تسلط ناتو بر اروپا که بروکسل بود، از بین می‌رود و مرکز قدرت به برلین منتقل می‌شود و در نتیجه تسلط صهیونیستها بر اروپا زایل گشته و اروپای نوینی با رهبری آلمان و همکاری ژاپن بوجود می‌آید که به جای ابرقدرت، ابرهمکار خواهند شد. (ظاهر آ احمد هوبر هنوز در حسرت اتحاد فاشیستی هیتلر و ژاپن است - م) از: نشریه رشد معارف»

بخاطر محدودیت هائی که در تعداد صفحات این گزارش وجود دارد، از تفصیل بیشتر در موارد بالا خودداری کرده و تنها باین نکته اشاره میشود که هرکدام از بحث های بالا میتواند مبنای گزارشی مفصل و طولانی گردد. رابطه رژیم با نفوذاشیست های اروپا، رابطه "مرکز اسلامی ژنو" و رئیس اخوان المسلمین، یعنی "سعید رمضان" با رژیم، نقش دوستان "یوسف ندا" در فروش تجهیزات امنی به رژیم توسط عبدالقادر خان و یا رابطه رژیم با شبکه ترور بین المللی مانند "القاعده"، هرکدام مقوله ای مهم در این زمینه اند.

ابراهیم یزدی، مصطفی چمران

فعالیت های خارج از کشوری "ابراهیم یزدی" و "مصطفی چمران" قبل از انقلاب، در چند زمینه مشخص به رژیم ایران کمک کرده است: اولاً، انجمن های اسلامی دانشجویان در آمریکا و اروپا، پایه و اساس کار خارج از کشوری و سفارتخانه های رژیم پس از انقلاب گردید. ثانیاً، رژیم خمینی از ارتباطات وسیع این دو شخصیت با گروه های اسلامی منطقه بهره برد. و مهمتر از همه، حزب الله لبنان، ثمره فعالیت ها و خون جگرهای موسی صدر و مصطفی چمران و باند مرتجع پیرامون آنان بوده است. از طرف دیگر، همانطور که در صفحات پانین مشاهده میکنیم، نامبردگان و دوستان بنیادگرایشان در خارج از ایران، نقش مستقیمی در شکستن کمر جنبش فلسطین توسط سازمان ارتجاعی "حماس" داشته اند. درضمن "ابراهیم یزدی" نقشی ویژه و یگانه در کمک به خمینی برای سرقت انقلاب ایران بر عهده داشته است که از زبان خود وی بازگو میکنیم.

ابراهیم یزدی در تابستان 1339 برای تحصیل به آمریکا رفت. وی که تا آن زمان در کادر نهضت مقاومت و جبهه ملی فعالیت میکرد، از سال 1340 به نهضت آزادی پیوست. وی و چمران اولین انجمن اسلامی دانشجویی در آمریکا که غیر ایرانیان را نیز در بر میگرفت بنیان گذاشتند. خود یزدی در مصاحبه ای با نشریه "نامه" میگوید:

«همزمان با فعالیت هایی که در جبهه ملی و سازمان دانشجویی داشتیم به همراه دانشجویان مسلمان غیر ایرانی، انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، که همگی دانشجویان مسلمان را در بر می گرفت به وجود آوردیم (1963) اما بعد از مدتی گروه فارسی زبان را در داخل این سازمان مادر ایجاد کردیم، چون دیدیم شرایط مبارزه ای اسلامی در ایران اصلاً قابل مقایسه با کشورهای اسلامی دیگر نیست. جنبش اسلامی در ایران در مواردی به مراتب از دیدگاه های برخی از این جریان ها مترقی تر بود و به همین دلیل ما زیر این چتر بزرگ یک جریان کوچک تر ایجاد کردیم.»¹⁴

در دهه 60 میلادی، گروه های اسلامی در جهان تحت سیطره "اخوان المسلمین" بودند و درون سازمان دانشجویی مسلمانان آمریکا نیز گرایش مسلط همان طرز تفکر ارتجاعی "اخوان" بود. این انجمن های اسلامی نه تنها پایه و اساس نفوذ رژیم در کشورهای اسلامی گردید، در داخل ایران نیز بعضاً کادرهای حزب اللهی مورد نیاز رژیم را فراهم نمود. خود یزدی در این زمینه میگوید:

«تأسیس و فعالیت انجمن های اسلامی دانشجویان در خارج از کشور (آمریکا و اروپا، هند و فیلیپین) را باید تجربه بسیار موفق ارزیابی کرد. در بسیاری از دانشگاه های آمریکا و اروپا که دانشجویان ایرانی مشغول تحصیل بودند، واحدهای انجمن اسلامی تشکیل شده و فعال بودند. ... در نشست های سالانه انجمن ها نه تنها تمام واحدها شرکت می کردند، بلکه نمایندگان واحدهای قاره ای (از اروپا یا آمریکا) نیز شرکت می کردند. دانشجویان سالی یک بار نشست داشتند. در سمینارها و نشست های خود روی مسائل عقیدتی و سیاسی بحث می کردند. بعد از انقلاب در واقع اعضای سابق انجمن های اسلامی دانشجویان در آمریکا و اروپا که هم مسلمان بودند و هم کار تشکیلاتی گروهی کرده بودند، نقش تعیین کننده ای در اداره کشور دارند.»¹⁵

فعالیت یزدی و چمران در رهبری این تشکیلات، پایه گذار بسیاری از ارتباطات آینده ای شد که از آن جمله میتوان به "یوسف ندا" و "ابراهیم صلاح" اشاره کرد که در ابتدای این گزارش از آنان یاد کردیم. "عبدالرضا تاجیک" در مقدمه مصاحبه ای که در سال 1382 با "ابراهیم یزدی" داشته است در این باره میگوید:

"در مخاطره آمیز ترین لحظات پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ مردی چهل و هفت ساله با محاسنی مشکی در کنار رهبر انقلاب اسلامی ایران ایستاده است. ابراهیم یزدی متولد ۱۳۱۰ عضو نهضت آزادی در خارج از کشور با ته لهجه آمریکایی سخنان میهمانان رهبر فقید انقلاب را ترجمه می کند. ارتباط با جنبش های رهایی بخش در جهان از او چهره ای دیپلماتیک ساخته بود. ... یزدی که خود معتقد است در برخی از مسائل سیاسی نوعی نگاه پراگماتیستی (عمل گرایانه) دارد در اوج مبارزات مردم ایران در دهه چهل و زمانی که فضای رادیکالی در حال شکل گیری بود به همراه برخی از دوستانش که وابسته به نهضت آزادی بودند با تشکیل گروه «سماح» برای کسب آموزش های چریکی و سازماندهی مخفی

به مصر و سپس به لبنان رفت... یزدی پس از کسب آموزش های لازم چریکی به همراه مصطفی چمران در لبنان مستقر شده و در تاسیس و سازماندهی حرکت محرومین و سازمان امل همگام بنیانگذاران آن می شوند. او که در سال ۱۳۵۱ از سوی رهبر فقید انقلاب سمت نماینده ویژه در خارج از کشور را برای دریافت وجوه شرعی عهده دار شده بود در میانه دهه پنجاه به یکی از مشاوران نزدیک رهبر فقید انقلاب تبدیل می شود ارتباط موثر و مستمر یزدی با جنبش های رهایی بخش همچنن گروه های دانشجویی در طول دوران فعالیت سیاسی و فرهنگی اش موجب می شود تا او با طیف وسیعی از مبارزان و فعالان سراسر جهان آشنا شود و این گونه است که پس از درگذشت مهدی بازرگان بنیانگذار و دبیرکل فقید نهضت آزادی، «محمد حامد ابوالنصر مرشد جماعت اخوان المسلمین مصر»، «نجم الدین اربکان رهبر حزب رفاه ترکیه»، «دکتر حسن عبدالله الترابی دبیرکل کنفرانس مردمی عربی و اسلامی سودان»، «رئیس الغنوشی رهبر جنبش اسلامی تونس» و جبهه نجات اسلامی الجزایر به او تسلیت می گویند.¹⁶

بنیادگرایی در ایران و سرقت انقلاب توسط خمینی

پیروزی خمینی در ربودن رهبری جنبش آزادیخواهانه ملت ایران، باندازه کافی مورد بحث و گفتگو قرار نگرفته است. در این گزارش نیز مجال پرداختن به آن نیست و برای پرهیز از هرگونه تردید در مورد نقش "ابراهیم یزدی" و دوستان وی در این مرحله، تنها به اظهارات خود ایشان تکیه میکنیم. از آنجا که بسیاری از حقایق آن دوران بخصوص مذاکرات پشت پرده با مسئولین آمریکایی هنوز در معرض قضاوت ملت ایران قرار نگرفته است، این بحث را به فرصتی دیگر موکول می کنیم.

چند ماه قبل از انقلاب و در وضعیتی که شرائط ایران هر لحظه رادیکال تر میشد، عراق "ناگهان" تصمیم به اخراج خمینی گرفت. به گفته یزدی، برخی از دول غربی خیلی زود باین نتیجه رسیده بودند که شاه رفتنی است و باید فکر جایگزینی برای وی بود. "ابراهیم یزدی" بلافاصله در عراق به خمینی پیوست و از آنجا به پاریس رفتند. وی بارها تأکید کرده است که سفر به پاریس، از پیشنهادات وی به خمینی بود.²⁴



ابراهیم یزدی در مصاحبه طولانی که با نشریه "نامه" شماره 30 در خرداد ماه سال 1383 داشته است به بخشی از فعل و انفعالات پشت پرده ای که نشانه حمایت غرب از روحانیون و سرقت انقلاب توسط خمینی است اشاره میکند:

«از اواخر دسامبر 1978 آمریکایی ها آرام آرام به این نقطه رسیدند که پافشاری بر ابقای شاه فایده ای ندارد و تغییر مسیر دادند. از طرف دیگر، جنگ سرد در اوج خود بود؛ افغانستان در اشغال ارتش روسیه بود، آمریکایی ها نگران بودند که اگر شاه برود، خلایی که در ایران ایجاد می شود چگونه خواهد شد. بنابراین، موافقت کردند که شاه برود، بختیار بیاید و ارتش با انقلاب همکاری کند تا ارتش احتمالاً بتواند در انقلاب جایگاهی پیدا کند. از جانب دیگر، نظریه برژینسکی این بود که در غیاب شاه تنها نیرویی که می تواند جلوی خطر کمونیسم را در ایران بگیرد هماهنگی و ائتلاف میان نظامیان و روحانیان است. استدلال او این بود که روحانیون علی الاصول ضد کمونیسم هستند و قدرت بسیج توده های مردم را هم دارند. نظامیان هم منسجم اند؛ ارتش 400.000 نفری شاه آموزش های ضد کمونیستی و ضد شورش دیده بودند؛ ائتلاف میان

نظامیان و روحانیون می‌توانند خطر کمونیسم را بعد از شاه از بین ببرند. سفر هایزر به ایران برای این نبود که ارتش کودتا کنند، بلکه او آمد که مبادا نظامیان بعد از رفتن شاه دست به کارهایی بزنند که موقعیت ارتش را در نزد مردم از بین ببرد. س: پس مطابق طرح برژینسکی (ایجاد ائتلاف ارتش و روحانیت)، واشنگتن به روحانیت به عنوان يك آلترناتیو نگاه می‌کرده‌است؟

ج: بله، به عنوان نیرویی که می‌تواند بعد از شاه، خلاء قدرت سیاسی را پر کنند و مانع تصاحب قدرت از طرف کمونیست‌ها شوند. بگذارید این جور بگویم که آمریکا، حاکمیت روحانیت و همکاری با ارتش را در راستای دفع خطر کمونیسم لازم می‌دید. مهم‌ترین مسئله آمریکایی‌ها در آن مقطع تاریخی- به خصوص با عنایت به رویدادهای افغانستان- این بود که چگونه با رفتن شاه، ایران به دامن کمونیسم نیفتد.

... بلافاصله بعد از کنفرانس گوادلوپ، کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا توسط ژیسکار دستن پیامی برای آقای خمینی فرستاد و سپس وزارت امور خارجه آمریکا تماس گرفت و پیام‌هایی با آیت‌الله خمینی مبادله شد. من پیام‌ها را برای آقای خمینی ترجمه می‌کردم و آقای خمینی هم جواب‌شان را می‌دادند و من هم ترجمه آنها را به نماینده سفارت آمریکا در پاریس می‌دادم. در یکی از آخرین پیغام‌هایی که رد و بدل شد. آمریکایی‌ها از قطع صادرات نفت ایران اظهار نگرانی کرده بودند. آقای خمینی هم جواب دادند که نمی‌خواهیم صدور نفت را قطع کنیم، ولی پول آن را خرج خرید اسلحه نمی‌کنیم بلکه پول نفت را خرج تهیه وسایل مورد نیاز برای کشاورزی و عمران و آبادی کشور خواهیم کرد. بعد از آن (کنفرانس گوادلوپ) بود که نماینده ژیسکار دستن به دیدن امام آمد و گفت که آقای کارتر پیغامی به آقای خمینی داده‌است و متن کتبی پیغام را خواند. من متن جواب آقای خمینی را در کتابم آورده‌ام؛ این موقعی بود که هنوز آقای بختیار نیامده‌بود و شاه نرفته‌بود. در پیغام کارتر آمده‌بود که شاه، ایران را به زودی ترک می‌کند و شما از بختیار حمایت کنید و گر نه ارتش کودتا می‌کند. آقای خمینی هم پاسخ قطعی داد و به کارتر توصیه کردند نمایندگان آمریکا در ایران که با ارتش در ارتباط هستند مانع کشتار مردم شوند. به نظر من، مهم‌ترین سند و حلقه مفقوده در ارتباط با آمریکا مذاکراتی است که مرحوم دکتر بهشتی مستقیماً با سولیوان در تهران داشته‌است. در آن زمان رهبران انقلاب از 3 کانال با آمریکا ارتباط داشتند: یکی در فرانسه بود که مدارکش منتشر شده است؛ يك کانال در ایران توسط شورای انقلاب، مهندس بازرگان، آیت‌الله موسوی اردبیلی و دکتر سبحانی با سولیوان بود؛ کانال سوم ارتباط و مذاکرات مستقیم دکتر بهشتی با سولیوان بود. استمپل در کتابش هر دو کانال ارتباطی در تهران را شرح می‌دهد اما درباره مذاکره دکتر بهشتی با سولیوان چیزی ننوشته است.

س: آقای دکتر، يك تحلیلی هم وجود دارد که آن را به دیدگاه‌های برژینسکی منتسب می‌کند. این که واشنگتن می‌کوشید نیروهای ملی و نیروهای چپ را به تدریج حذف کند؛ راست‌ترین جریان بیاید و حکومت را در دست بگیرد، چرا که بیشتر، تأمین‌کننده منافع غرب است. نظر شما در مورد این تحلیل چیست؟

ج: در اوج انقلاب و هنگام پیروزی آن، نیروهای غیرروحانی، روشنفکران چند گروه بودند؛ غرب قطعاً نمی‌توانست با هیچ‌يك از جریانات مارکسیستی و سنتی یعنی حزب توده، چریک‌های فدایی و سازمان مجاهدین خلق هیچ نوع همسویی یا اشتراک نظر داشته‌باشد.

هنوز جنگ سرد ادامه داشت. در دوران جنگ سرد، آمریکایی‌ها هیچ‌گاه از يك جنبش یا حکومت ملی حمایت کامل نمی‌کردند یا اگر می‌کردند تا حدی که در مبارزه علیه کمونیسم مفید باشند، به نظر آمریکا، جنبش‌های ملی توانایی کنترل موثر اوضاع سیاسی را نداشتند و مملکت را به کمونیست‌ها واگذار می‌کردند. حرفشان به نظر بنده - از منظر تاریخی، یعنی در شرایط جنگ سرد- درست بود. واقعیت این است که نیروهای ملی توانایی این که مملکت را به تنهایی اداره کنند- که دست کمونیست‌ها نیفتند- نداشتند به خصوص که محور اصلی مبارزه ملی در ایران علیه استعمار انگلیس بود و عوامل انگلیسی در جنبش چپ مارکسیستی نفوذ کرده بودند و از آن برای تضعیف دولت ملی به شدت سود می‌جستند. برای جبران این وضع، لازم بود، جنبش ملی با روحانیون ائتلاف می‌کرد. خب، در جریان انقلاب، ائتلاف شد و انقلاب پیروز گردید، اما این مانع نگرانی آمریکا در مورد کمونیست‌ها که خلاء قدرت بعد از شاه را پر نکنند، نبود. بنابراین وقتی سیر مبارزات ملی به نقطه‌ای رسید که شاه باید برود و هزینه سلطنت او برای غرب بسیار بالا شده بود، تنها راه محتمل برای پیش‌گیری خطر کمونیسم، ائتلاف و همکاری میان ارتش و روحانیان بود.

.... هایزر به ایران آمد که به ارتش بگوید، وقتی شاه می‌رود شما دست به خشونت نزنید. بعضی‌ها می‌گویند، هایزر آمد که ارتش جلوی انقلاب نایسند و انقلاب پیروز شود. در حالی که به نظر من این گونه نبود؛ هایزر آمد و گفت که اگر ارتش جلوی انقلاب بایسند و با انقلاب درگیر شود متلاشی می‌شود. این تحلیلی از دید واقع‌گرایانه بود و نه يك موضع سیاسی.»

از خوانندگان این گزارش در خواست میشود تا اظهارات "ابراهیم یزدی"، که نزدیک به سی سال پس از آن واقعه بیان شده را یکبار دیگر مطالعه کنند. ایشان می‌گویند: "به نظر آمریکا، جنبش‌های ملی توانایی کنترل موثر اوضاع سیاسی را نداشتند و مملکت را به کمونیست‌ها واگذار می‌کردند. حرفشان به نظر بنده (ابراهیم یزدی)، از منظر تاریخی، یعنی در شرایط جنگ سرد- درست بود. واقعیت این است که نیروهای ملی توانایی این که مملکت را به تنهایی اداره کنند- که دست کمونیست‌ها نیفتند- نداشتند به خصوص که محور اصلی مبارزه ملی در ایران علیه استعمار انگلیس بود و عوامل انگلیسی در جنبش چپ مارکسیستی نفوذ کرده

بودند و از آن برای تضعیف دولت ملی به شدت سود می‌جستند."

این استدلال که "ابراهیم یزدی" نیز با آن موافق است، بدون کم و کسر همان استدلالی است که برای توجیه کودتای 28 مرداد علیه دکتر مصدق بکار گرفته شد. نکته جالب دیگری که در اظهارات ایشان به چشم می‌خورد، گله و شکایت از عدم اطلاع رسانی در مورد مذاکرات بهشتی با طرف های آمریکائی است. ایشان در همین مصاحبه ای که با نشریه "نامه" داشته درباره شکایت خود از دانشجویان خط امام می‌گوید:

«من در مناظره‌ای که در اردوی تابستانی سال 1378 انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر با آقای مهندس عباس عیدی داشتم به او گفتم که سفارت آمریکا را گرفتید، خوب اسناد مذاکرات بهشتی با آمریکایی‌ها کجاست؟ آن جا آقای عیدی جواب روشنی به این پرسش نداد ولی بعدها در جای دیگری جواب داده و گفته است: آن چه فلانی می‌گوید درست است؛ ما اسناد مذاکرات آقای بهشتی با سولیوان را بدست آوردیم، ولی آنها را به آقای خمینی ارایه دادیم. آقای خمینی به آنها نگاه کرد و گفت آقای بهشتی عضو شورای انقلاب است و حالا لازم نیست آن‌ها را پخش کنید. این مهم است که ببینیم مضمون آن گفت‌وگوها چه بوده و چه چیزی در آن سندهاست. بالاخره بعد از بیست و چند سال، آقایان باید بیابند و بگویند که محتوای آن مذاکرات چه بوده است؟»

شکایت "ابراهیم یزدی" از چند منظر قابل توجه است. اولاً، پنهان کردن مسائل پشت پرده از قضاوت مردم که صاحبان اصلی انقلاب بودند، امری مختص به دانشجویان خط امام نبود و خود ایشان اولین نمونه از این پنهانکاری را در بهترین شکل خود انجام داده است. وی در پاسخی که به اظهارات "حجتی کرمانی"، در باره نقش روحانیون در انقلاب، چنین می‌گوید:

«بعد از پیروزی انقلاب، هنگامی که معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودم، یک شورای 5 نفره را مسئول نظارت و حفاظت از ساختمان مرکزی ساواک کردم که عبارت بودند از آقایان مهندس هادی نژادحسینیان، مهندس باقر ذهبیون، مهندس مجید حداد عادل، مهندس عبدالعلی بازرگان و انتظاری. یک روز این هیأت، پرونده‌ای را برای من آورد که حاوی اسامی روحانیونی بود که مستقیماً از نخست‌وزیری (ساواک) پول می‌گرفتند. در آن پرونده فهرستی بود از کسانی که در آخرین تاسوعا و عاشورای حسینی قبل از پیروزی انقلاب هفت میلیون تومان، به پول سال 1357، برای توزیع در میان آنان پرداخت شده بود. من که معتقد به افشاگری، آن هم در آن شرایط نبودم و هنوز هم نیستم. آن پرونده را بدون آن که اجازه بدهم از روی آن حتی کپی تهیه شود به خدمت رهبر انقلاب بردم و دادم تا خود ایشان هر طور صلاح و مقتضی می‌دانند عمل کنند.»²¹

همانطور که ملاحظه میشود، بمنظور جلوگیری از هرگونه سوءظن بيمورد به روحانیون عزیز، دکتر یزدی تصمیم به پوشاندن این حقیقت از مردم ایران گرفت. از طرف دیگر، باید از ایشان سوال نمود که در کجا و به چه شیوه ای مذاکرات "موسوی اردبیلی" و "مهندس بازرگان" با مقامات آمریکائی منتشر شده است و آیا نیابستی از این مذاکره کنندگان، مطالبه کمی شفافیت آنهم سی سال پس از انقلاب را داشت؟ به اعتراف خود ایشان، مذاکرات داخل ایران با مقامات آمریکائی، ده ماه قبل از انقلاب شروع شده بود:

«مذاکرات سیاسی رهبران نهضت آزادی ایران- و به طور مشخص شادروان مهندس بازرگان، دبیرکل آن- با نمایندگان کشورهای خارجی مقیم تهران، به ویژه سفارت آمریکا، از حدود اردیبهشت ماه سال 1357 آغاز شده بود. آقای مهندس توسلی تا شهریور ماه رابط و مترجم این مذاکرات بودند. پس از 17 شهریور 1357 شادروان مهندس بازرگان این وظیفه را شخصاً به آقای مهندس امیرانتظام واگذار کردند. ضرورت این گونه مذاکرات و تقویت دیپلماسی انقلاب در شورای مرکزی نهضت آزادی ایران در سال 1356 بررسی و تصویب شد و مسئولیت پیگیری آن به کمیسیونی زیر نظر مهندس بازرگان واگذار گردید. پس از تشکیل شورای انقلاب، موضوع مذاکرات سیاسی به شورای انقلاب منتقل شد و مورد تأیید قرار گرفت؛ برخی از اعضای روحانی شورای انقلاب نیز در این مذاکرات حضور و مشارکت پیدا کردند. علاوه بر این، مرحوم دکتر بهشتی نیز- به طور جداگانه و مستقیم- با ویلیام سولیوان، سفیر آمریکا، تماس و مذاکره داشته است.»²⁵

البته باید اذعان نمود که این شیوه از تاریخ نویسی به "ابراهیم یزدی" منحصر نمی‌شود و رسم و سنت بسیاری از نیروهایی که به اصلاح طلبان شهرت یافته اند، افشاگری تنها در مورد رقبای خود بوده است. نمونه جالبی که میتوان در این زمینه به آن اشاره کرد، افشاگری های جالب و مفید "اکبر گنجی" درباره "رفسنجانی" است. طبیعتاً نمی‌توان از "گنجی"، انتظار شفافیت در مورد تاریخخانه دوستان نزدیک خود مانند "سعید حجاریان" و "باند وزارت اطلاعات" را داشت. درخواست شفافیت در مورد فعالیت های خود ایشان در ترکیه و تحت فرمان "منوچهر متکی" نیز طبیعتاً بی جواب خواهد ماند.

سازماندهی سرقت: "شورای انقلاب"

همانطور که "ابراهیم یزدی" گفته بود، گرفتن سکان انقلاب در دست ملیون صلاح نبود و روحانیون بایستی این امر مهم را خود بعهده می‌گرفتند. بهمین خاطر، "شورای انقلاب" که تا سالها پس از انقلاب، اسامی اعضای آن رسماً اعلان نگردید، به تنهایی سند قاطع و روشنی از سرقت انقلاب ایران است. این شورا، نه تنها هیچ نماینده‌ای از اقلیت و افکار گوناگون جامعه ایران را در خود نداشت، بلکه هیچ یک از نیروهای سیاسی که در طول سالهای قبل از انقلاب زندانهای شاه را پر کرده، فضای دانشگاهها را برای انقلاب آماده کرده و جنبش را بمیان مردم بردند نیز به این قلعه اختصاصی راهی نداشتند. "عزت الله سبحانی" که اخیراً جایزه قلم طلایی مطبوعات ایران را برده است خود در این سرقت تاریخی شرکت داشته و بدون ذره‌ای پشیمانی می‌گوید:

«شورای انقلاب پیشنهادی بود که خود آقای مطهری برای من تعریف کرد. امام خمینی هم با این قضیه موافقت کردند و این‌گونه مقرر شد که شش نفر از علما، اصل و محور شورای انقلاب باشند و غیر از آنها نیز چند نفر از غیر روحانیون هم باشند. منتها کسانی که مورد اعتماد هستند؛ یعنی در چند سال گذشته، مذهبی بودن و اعتقاد مذهبی، آنان اثبات شده است، با آن شش نفر روحانی مجموعاً شورای انقلاب را تشکیل بدهند.

- در این شورای روحانیون چه کسانی بودند؟

روحانیونی که بعدها برای ما روشن شد، عبارت بودند از حضرات آیات آقای مطهری، آقای بهشتی، آقای موسوی اردبیلی، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای باهنر و ششم آقای مهدوی کنی و آیت الله خامنه‌ای هم که بعداً اضافه شدند. من پیشنهاد کردم که یک نفر از مجاهدین عضو شورای انقلاب شود که رد شد. حتی آقای طالقانی هم موافقت نکرد، اما به من گفتند که تو سخنگو و رابط مجاهدین باش و اگر آنان حرفی دارند، تو آن را منتقل کن..... قرار شد، یک نماینده از زنان نیز انتخاب شود که خانم طاهره صفارزاده مطرح شد، ولی رد شد. از طرف نماینده کارگران، فردی به نام حسن عرب - که عضو حزب جمهوری بود و در مجلس خبرگان اول هم انتخاب شد - پیشنهاد داد که آن هم رد شد، چون گفتند، او سمت نمایندگی یا سخنگویی کل کارگران را ندارد. درست است که خودش کارگر است و در حزب جمهوری، شعبه کارگری را می‌گرداند، ولی سخنگوی همه کارگران نیست.» (مصاحبه عزت سبحانی با اعتماد ملی: 20.201385 منتشر شده در بازتاب)¹⁸

رابطه ای ایدئولوژیک

یکی از مهمترین و پایه‌ای ترین مباحثی که متأسفانه تاکنون مورد مطالعه عمیق قرار نگرفته است، همگونی فکری و سنخیت ایدئولوژیک خیلی از گروهها و شخصیت های سیاسی بظاهر متفاوت، با تفکر حاکم بر رژیم ملایان است. طبیعتاً در ایران و در خارج از کشور، همه افراد و نیروهای سیاسی خود را دموکرات، اصلاح طلب، صلح دوست، طرفدار آزادی، عدالت و ترقی معرفی میکنند. بهترین معیار برای شناخت این نیروها، موضع آنها در رابطه با شخص خمینی، بمثابه جوهر ایدئولوژیک و سمبل بنیادگرایی است. آیا میتوان برآستی اصلاح طلب و طرفدار دموکراسی بود و از ته قلب خمینی را ستود؟ آن کس که به ستایش خمینی می پردازد، برای نجات مردم ایران از شر این رژیم تلاش نخواهد نمود و قبل از هر چیز ب فکر سرپا نگه داشتن این میراث گرانبهای خمینی خواهد بود. مثلاً به سخنان سخیفی که چند هفته پیش، "محسن میردامادی" رئیس جبهه مشارکت، یعنی سمبل اصلاح طلبان حکومتی ایراد کرده است نگاه کنیم و همگونی فکری وی با خمینی را از نزدیک مشاهده نمائیم:

«جنبش کم نظیری که امام آن را رهبری کرد و به پیروزی و استقرار رسانید، رستاخیز بزرگی بود که سازگار با گفتمان غالب انسان عصر ما در درون مرزهای ملی و فراتر از آن بود. به این ترتیب اسلامی که امام مبین و معرف آن است، دینی است که در عین حال که به اصالت ها و ارزش های رحمانی، معنوی و راهگشای دین اهتمام جدی دارد بر احیای حقوق فراموش شده و پامال شده یا ناشناخته انسان و حق حضور واقعی مردم در تعیین سرنوشت و به عبارتی دیگر جمهوریت و مردم سالاری اصرار می کند. کار بزرگ امام احیای دین به وسیله مردم و احقاق حقوق مردم به وسیله دین بود..... باید از امام به عنوان فقیه، عارف، سیاستمدار و مبارزی ماندگار که به نام خدا، راه هایی نو در برابر مردم و با مردم گشود، همچنان بیاموزیم.»²²

همخوانی فکری "ابراهیم یزدی" با خمینی نیز آنقدر ویژه و پررنگ است که با گذشت دو دهه از مرگ جلال مردم ایران، هنوز وی

را به تمجید از او تشویق میکند. هیچکس نمی تواند اظهارات مشمنز کننده زیر را به حساب شرائط ایران بگذارد زیرا کسی وی را مجبور به بیان چنین سخنانی نکرده است: (۱۷ بهمن ماه ۱۳۸۵ ، خبرگزاری انتخاب)

«ابراهیم یزدی: امام خمینی اولین کسی بود که به جای شعار «همه با من» شعار «همه با هم» را مطرح کرد یزدی با اشاره به شرایط پس از انقلاب، اظهار داشت: متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب شعار «همه با هم» جای خود را به شعار «همه با من» داد، در حالی که در قبل از انقلاب، امام خمینی (ره) اولین کسی بود که به جای شعار «همه با من» شعار «همه با هم» را مطرح کرد ولی پس از انقلاب شرایط به گونه‌ای پیش رفت که در ادامه شعار «همه با من» شعار «یا با من یا بر من» مطرح شد. از آن تاریخ آرام آرام هر یک از نیروها به بهانه‌های مختلف از گردونه بیرون رانده شدند تا امروز که ما شاهد حذف گسترده نیروهای انقلابی هستیم که متأسفانه این موضوع به سطوح بالا نیز سرایت کرده است.

.....
وی افزود: بر همین اساس بود که وقتی امام (ره) وارد ایران شد و دولت موقت شکل گرفت، همه نیروهای سیاسی در آن حضور داشتند.

یزدی خاطر نشان کرد: امام (ره) بارها در مصاحبه‌های خود تأکید می‌کردند که نظام جمهوری اسلامی، آزادی عقیده و بیان را به گونه‌ای اجرا می‌کند که در تاریخ هیچ کشوری سابقه نداشته باشد، طوری که حتی مارکسیست‌ها هم آزادی بیان داشته باشند. دبیرکل نهضت آزادی ایران با مرور وقایع ابتدای انقلاب، گفت: امام خمینی (ره) بارها به موضوع وحدت تأکید می‌کردند و با هر عاملی که با این اصل در تناقض بود، برخورد می‌کردند اما هیچ‌گاه نمی‌پسندیدند که به بهانه وحدت، تفکر و جریانی خاص از جامعه حذف شود. به طور مثال وقتی برخی از مسوولان کشور نزد امام (ره) آمده بودند و از ایشان خواسته بودند نهضت آزادی ایران تعطیل شود، ایشان مخالفت کرده بودند اما آنها گفته بودند نهضت مخالف روحانیت است که امام پاسخ داده بودند؛ نهضت مخالف روحانیت نیست، مخالف شماسست. باز آنها اصرار کرده بودند و گفته بودند نهضت آزادی مخالف شماسست که امام جواب دادند؛ خوب مخالف من باشند، مگر من جزو ارکان دین هستم که اگر حزب یا گروهی مخالف بود، آن را حذف کنیم.

یزدی ادامه داد: در نوبتی دیگر برخی از اعضای شورای نگهبان خدمت امام (ره) رسیده بودند و از ایشان تقاضا داشتند که احراز صلاحیت مجلس خبرگان اول و دوم به آنها واگذار شود. امام (ره) در مقابل اصرار آنها نهیب زده بودند و گفته بودند مگر شما چند پیر مرد متولی مردم هستید که می‌خواهید جای آنان تصمیم بگیرید؟... دبیرکل نهضت آزادی ایران تصریح کرد: متأسفانه این شیوه امام (ره) در انقلاب ادامه پیدا نکرد.»

اگر باز هم تردیدی به پیوند ایدئولوژیک بین "ابراهیم یزدی" با "خمینی" وجود دارد، یکی دیگر از اظهارات اخیر ایشان، میتواند کمکی به رفع این ابهام باشد:

«آثار باقی مانده از رهبر فقید انقلاب نشان‌دهنده اعتقاد راسخ ایشان به جمهوریت است، ایلنا، 1384/10/12
دبیر کل نهضت آزادی ایران گفت: همه آثار باقی مانده از رهبر فقید انقلاب از جمله بیانیه‌های صادر شده قبل از انقلاب، مصاحبه‌های پاریس، حکم نخست وزیری مهندس بازرگان و سایر مواردی که در مجموعه صحیفه نور آمده است، نشان می‌دهد که امام (ره) اعتقاد راسخی به جمهوریت داشته‌اند.

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، گفت: هر کس ادعا کند که رهبر فقید انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی به رای مردم و جمهوریت اعتقاد نداشت ولی از روی مصلحت سخنانی در این خصوص می‌گفت، آقای خمینی را به استفاده ابزاری از جمهوریت و رای و حق مردم منهدم کرده است.

یزدی خاطر نشان کرد: هنگامی که خبرنگاران در پاریس از امام (ره) سوال کردند که منظور شما از جمهوری اسلامی چیست، ایشان با صراحت جواب دادند، جمهوریت همان است که شما در فرانسه دارید اما چون ما مسلمان هستیم در جمهوری اسلامی ما ارزش‌های اسلامی مد نظر خواهد بود.

یزدی افزود: هنگامی که دولت موقت قانون اساسی را تدوین و نهایی کرد و شورای انقلاب هم آن را تصویب نمود، رهبر فقید نیز با اصلاحات جزئی آن را امضا کردند، یکی از این اصلاحات این بود که رئیس‌جمهور باید مرد و شیعه اثنی عشری باشد نه اینکه خود ایشان اصرار داشته باشد چون آیت‌الله گلپایگانی بر این مطلب اصرار ورزیدند، پذیرفتند.»

"حزب الله" در لبنان، "حماس" در فلسطین و نقش "یزدی" و "چمران"

همانطور که از اظهارات "ابراهیم یزدی" بخوبی هویداست، غرب در کادر حمایت از گرایش‌های اسلام ارتجاعی، به پشتیبانی از

خمینی در بحبوحه انقلاب برخاست. این حمایت منحصر به ایران نبود و خوانندگان این گزارش میتوانند به لینک هائی که در پایان متن آورده شده مراجعه کرده و فی المثل در مورد نحوه تشکیل سازمان "حماس" و شقه کردن جنبش فلسطین نیز مطالعه نمایند. در مورد لبنان که به مرکز ثقل سیاست های منطقه ای و تروریستی رژیم تبدیل شد، هنوز مطالعه کافی صورت نگرفته است و در این بخش، همانند مبحث سرعت انقلاب ایران، تنها به اظهارات خود دکتر "یزدی" و خاطرات "مصطفی چمران" اکتفا میکنیم.

مصطفی چمران که در کنار دکتر یزدی فعالیت مینمود، از آمریکا به خاورمیانه رفت و سپس در لبنان و در کنار "موسی صدر" به تلاش های خود ادامه داد. وی از پایه گذاران سازمان ارتجاعی "امل" بود. بلافاصله پس از به قدرت رسیدن خمینی در ایران و با تلاش های "چمران"، گرایشات طرفدار ایران در "امل" تقویت شد که سرانجام با تشکیل "امل اسلامی" و سپس "حزب الله"، همان نکبتی که نصیب مردم ایران شده بود برای لبنان نیز فراهم گردید. این تشکل تروریستی و ارتجاعی، یکی از پایه های سیاست منطقه ای خمینی و سرپا نگه داشتن رژیم در سه دهه گذشته بوده است. از طرف دیگر، "چمران" و دوستان لبنانی اش، در راه اندازی دستگاه های سرکوب مثل سپاه پاسداران نقش مستقیم داشته اند. در مقدمه کتابی که در باره "چمران" و روی سایت رسمی نهضت آزادی ایران منتشر شده، چنین آمده است:¹⁷

«از شکست اعراب در جنگ 1967، دنیای وسیع آمریکا بر او تنگ می نمود و برای فراگیری فنون نظامی و جنگ های چریکی راهی اروپا، الجزایر و مصر شد و مدت دو سال در مصر ماند. بعد از فوت جمال عبدالناصر به دعوت امام موسی صدر رهبر وقت شیعیان لبنان به سرزمین فاجعه، درد و رنج مسلمین به ویژه شیعیان لبنان قدم نهاد. در لبنان پایه گذاری سازمان های چریکی مسلح را بر عهده گرفت که همزمان با روشنگری اسلامی و مذهبی و تقویت روحیه و اعتقادات اسلامی و مکتبی، ورزیدمترین، زیدمترین و شجاعترین رزمندگان اسلام را تربیت نمود که فرزندان و شاگردان آن ها امروز نیز در لبنان بر اساس همین اعتقادات و روحیه شهادت طلبی، حماسه ها می آفرینند. (حزب الله) پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مشتاقانه همراه با گروه 92 نفره نخبگان مذهبی و سیاسی لبنان به ایران آمد و به دیدار امام بزرگوار خود شتافت و بنا به توصیه امام راحل در ایران ماند. با آنکه در استمرار برنامه های خود در لبنان نیز دخالت داشت، در ایران نیز به دستور امام، از پایه گذاران سپاه بود و سپس در فرونشاندن توطئه های خطرناک و جدایی طلبانه دشمن در کردستان با آنکه معاون نخست وزیر بود، لباس رزم بر تن کرد و سلاح بر دوش گرفت و با سازمان دهی و به کارگیری نیروهای مسلح و بخصوص مردمی، به خنثی سازی توطئه های سخت دشمنان برآمد و نام خود و پاوه و حوادث حماسه ساز آن و فرمان تاریخی امام خمینی ره را برای همیشه در تاریخ ثبت نمود.»

در بخشی از خاطرات "ابراهیم یزدی" درباره "مصطفی چمران" که قرار است در کتابی با عنوان «همسفر صدق و صفا» انتشار یابد نیز از چمران بهمین گونه یاد میشود:²³

«سفر های مکرر و حضور دائم چمران در لبنان و ارتباط با امام موسی صدر، موجب شد که آرام آرام جنبش اسلامی ایران در يك سطح دیگری، که تا آن زمان سابقه نداشت، بر جنبش شیعیان لبنان اثر بگذارد. امام موسی صدر، بعد از استقرار در لبنان در مرحله اول با تلاش فراوان خود توانست مجلس عالی شیعیان را تاسیس کند. تا آن زمان شیعیان فاقد يك سازمان رسمی بودند... در مرحله بعد، او حرکت المحرومین را نه فقط برای شیعیان، بلکه برای همه محرومین لبنان، صرف نظر از دین و مذهب، تشکیل داد. در سازماندهی حرکت محرومین، دکتر چمران آرام و بی صدا، نقش برجسته ای داشت. او به طور فعال در انتشار مجله محرومین و تهیه و تنظیم مقالات آن شرکت داشت. چمران مرد هنر نیز بود... در کلاس های درس آموزش عقیدتی و معارف حرکت المحرومین، که در مدرسه جبل العامل تشکیل می شد، چمران خود تدریس می کرد. يك تابستان هم خود من به اصرار او در آن کلاس ها درس دادم. بسیاری از قهرمانان امل در نبرد با اسرائیلی های متجاوز به جنوب لبنان شاگردان مستقیم چمران در همین مدرسه و کلاس های حرکت المحرومین بودند. فکر تاسیس يك شاخه نظامی مرکب از داوطلبان حرکت المحرومین از دکتر چمران بود. امام موسی صدر نام آن را امواج المقاومة اللبنانیه یا امل گذاشت... دکتر چمران، بعد از امام موسی صدر، دومین نفر در حرکت امل بود. بسیاری از فرماندهان و رهبران برجسته جنبش مقاومت جنوب لبنان از شاگردان مستقیم چمران بودند.»

برخی از این فرماندهان که ایشان با افتخار از آنان یاد میکنند، مثل "حسین موسوی"، از فرماندهان تروریستی حزب الله بوده اند.²³ پس از تقویت جریانات ارتجاعی تر درون سازمان "امل" و سپس تشکیل "حزب الله"، اکنون حرکت خمینی برای مثله کردن جنبش فلسطین، و ضعیف کردن نیروهای سکولار و ملی در داخل این جنبش، آغاز گردید. ابراهیم یزدی با افتخار از نقش خویش در ضربه زدن آشکار به این جنبش و مصادره آن توسط خمینی یاد میکند. از خوانندگان این گزارش درخواست میشود که با توجه به شرایط کنونی، یعنی تسلط تفنگداران "حماس" بر سرنوشت مردم فلسطین و به گور سپرده شدن آرزوی یک دولت مستقل برای سالیان دراز، اظهارات "یزدی" را با دقت مضاعف مورد نظر قرار دهند.

ایشان، در اظهاراتی حیرت آور که در سطور پائین ملاحظه میکنید، از فلسطینیان برای تصمیم گیری در مورد سرزمین آباء و اجدادی شان خلع صلاحیت کرده و تصمیم را به "مسلمانان جهان" واگذار میکند. "یزدی" به روشنی توضیح میدهد که چگونه روز ملی فلسطینیان، که سمبل مقاومت آنان در برابر اسرائیل است را با انتخاب "روز قدس" و دادن رنگ مذهبی به آن، هم از نیروهای فلسطینی دزدیده و هم به خمینی اجازه داد تا خودش را متولی مردم فلسطین معرفی کند. این حرکت، دقیقاً در امتداد خط حمایت از بنیادگرایان برای حذف نیروهای ملی در منطقه است. به عبارت دیگر، نه تنها یزدی به خمینی کمک کرد تا انقلاب ایران را سرقت نماید، بلکه برای مصادره جنبش فلسطین بنفع گرایش ارتجاعی مثل "حماس" تلاش نموده است:

«علاقه معنوی و حساسیت عمومی مسلمانان نسبت به فاجعه فلسطین، دو دلیل عمده دارد. اول ظلم و ستم بی حساب و بی سابقه بر فلسطینیان و دوم قدس شریف قبله اول مسلمانان... همین تعلق خاطر به قدس شریف بود که موجب اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز قدس گردید. تا قبل از انقلاب اسلامی 1357 ایران، یکی از روزهای ماه اکتبر میلادی به عنوان روز جهانی فلسطین از طرف اتحادیه عرب و سازمان‌های مختلف عربی اعلام شده بود. این روز به خاطر زنده نگهداشتن و بزرگداشت پیروزی نظامی نیروهای مسلح فلسطینی الفتح و سایرین، در نبردی سنگین با ارتش اسرائیل در منطقه کرامه (ارتفاعات اردن در نزدیکی مرزهای سرزمین اشغالی) معروف به "معرکه کرامه" شده بود که طی آن ارتش اسرائیل تلفات سنگینی را متحمل شد، نامگذاری شده بود. اما علی‌رغم اهمیت "معرکه کرامه" کشورهای عربی و سایر مسلمانان از این روز استقبال چندانی نکردند.

بعد از انقلاب هنگامی که در دولت شادروان مهندس بازرگان مسئولیت وزارت امور خارجه را پذیرفتم، بر اساس نگرش‌های بنیادی و اولویت‌های ملی، روابط رسمی میان دولت ایران با ساف در سطح دولت فلسطین برقرار شد. اما این را کافی نمی‌دانستیم و ضروری بود که گامی جدی برای جهانی کردن مسئله قدس در میان همه مسلمان برداشته شود. بنابراین طرحی برای اعلام روز قدس در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان تهیه شد. ...چند روز قبل از ماه رمضان آن سال (1399 برابر با دوم مرداد 1358) در دیدار هفتگی‌ام با رهبر فقید انقلاب، طرح روز قدس را با ایشان مطرح و اعلام آن را به ایشان پیشنهاد کردم. ایشان به شدت از آن استقبال کردند و از من خواستند تا مطالب را تدوین و در اواسط ماه رمضان به ایشان بدهم تا طی بیانیهای آن را اعلام کنند. در وزارت امور خارجه در یک جلسه مشورتی با معاونان خود، آقایان دکتر کمال خرازی و دکتر علی صادقی تهرانی، مسئله بررسی و مطالب تدوین و در اختیار امام قرار داده شد و چند روز بعد امام بیانیه خود را صادر کردند و به این ترتیب اولین روز جهانی قدس در جمعه 23 رمضان آن سال برابر با 21 مرداد 1358 با شکوه فراوان در تهران و شهرستان‌ها و برخی از کشورهای عربی و اسلامی برگزار شد. از آن پس این مراسم همه ساله در اکثر کشورهای اسلامی برگزار می‌شود.

... ممکن است دولت‌های عربی بخواهند، یا مجبور بشوند در چارچوب اولویت‌هایشان یا منافع و مصالح کلان ملی خود با اسرائیل صلح و با آن دولت روابط عادی برقرار کنند... دولت ایران اگرچه اعلام کرده است که با سیاست‌های دول عرب و طرح صلح خاورمیانه موافق نیست و آن را تأیید نمی‌کند اما در هر حال کار چندانی از دستش ساخته نیست. حتی با وجود کمک‌های سخاوتمندانه ایران به سوریه و لبنان و بدهی 14 میلیارد دلاری سوریه به ایران، دولت ایران نمی‌تواند آنها را از صلح با اسرائیل باز دارد.

مهمترین و مشکل‌ترین موضوع فلسطین، مبهم بودن سر نوشت قدس است. چرا که اعراب و فلسطینی‌ها می‌توانند در مورد سرزمین‌های خود، مستقل از سایر کشورهای عربی یا اسلامی تصمیم بگیرند. اما قدس شریف تنها به اعراب و فلسطینی‌ها تعلق ندارد بلکه متعلق به همه مسلمانان است و آنان نمی‌توانند یک جانبه درباره آن مذاکره کنند و تصمیم بگیرند. دولت ایران که اکنون ریاست کنفرانس اسلامی را بر عهده دارد می‌تواند و باید با استفاده از امکانات فراوانی که در اختیار دارد، آینده قدس شریف را، نه در چارچوب روابط اعراب و اسرائیل، بلکه در سطوح مسلمانان جهان مطرح سازد و به طور فعال طرح‌هایی برای حل مسئله و پایان دادن به اشغال قدس شریف ارائه کند.»²⁰

همانطور که روشنی از متن بالا هویداست، تقویت جریانات ارتجاعی مذهبی در میان جنبش فلسطین، از افتخارات "ابراهیم یزدی" است. طبیعتاً وی در این اقدام دست تنها نبوده است و بخشی از صاحبان قدرت غربی و اسرائیلی و دوستان "یوسف ندا" هماهنگ با اقدامات یزدی و خمینی، در تأسیس سازمان "حماس" نقشی مستقیم داشته‌اند. همان سازمانی که تاکنون، صدها میلیون دلار از دارائی‌های مردم ایران را بخود اختصاص داده است. حالب ترین موضعگیری یزدی زمانی است که در برابر اتهامات غرب در مورد حمایت ایران از "حماس" و دیگران، وی به دفاع از آنان بر میخیزد. وی جملات بالایی خود در مورد میلیارد ها دلار پرداخت به سوریه و لبنان (منظور وی حزب الله است) برای سنگ اندازی در پروسه صلح را نیز به فراموشی سپرده و می‌گوید:

«راهکار سیاسی آمریکا در مواجهه با ایران به این صورت است که: از نظر سیاسی 4 مسئله وجود دارد که آمریکا و اروپا در مورد ایران مطرح می‌کنند [1- فعالیت‌های هسته‌ای 2- حقوق بشر 3- تروریسم و 4- صلح خاورمیانه]. صلح خاورمیانه که ارتباط زیادی با ایران ندارد. در واقع هنگامی که اسرائیل این واقعیت را بپذیرد که در چارچوب قطع‌نامه‌ی سازمان ملل حاضر شود با فلسطینی‌ها کنار بیاید، یک دولت مستقل فلسطینی تشکیل می‌شود و چه ایران بخواهد

و چه نخواهد صلح ایجاد خواهد شد. آمریکا برای فرافکنی نام ایران را در این قضیه مطرح می‌کند. ایران هم بارها گفته که هرچه فلسطینی‌ها بپذیرند ما هم قبول می‌کنیم.

اما مسئله‌ی تروریسم به حمایت ایران از حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله لبنان مربوط می‌شود. این‌جا يك اختلاف در تعریف تروریسم وجود دارد. قطع‌نامه‌ی سازمان ملل در سال 1988 در تعریف تروریسم می‌گوید: «کسانی که علیه ارتش اشغال‌گر مبارزه می‌کنند، تروریست نیستند.» همان‌طور که مجاهدین افغان که علیه اشغال‌گران روسیه می‌جنگیدند تروریست نبودند و حتی آمریکایی‌ها هم به آن‌ها کمک می‌کردند.

ایران به درستی می‌گوید: حزب‌الله لبنان تروریست نیست زیرا جنوب لبنان در اشغال اسرائیل بوده و حالا هم که جنوب لبنان آزاد شده، حزب‌الله اعلام کرده که ما قصد داریم به عنوان يك حزب سیاسی در لبنان فعالیت کنیم.»¹⁹

البته این بخش از گزارش، با توجه به رویدادهای اخیر در منطقه و بخصوص بحران آفرینی و برادرکشی جریان ارتجاعی "حماس" در فلسطین، کشتارهای فرقه ای شبه نظامیان سرسپرده رژیم در عراق تا قدرت طلبی های ماجراجویانه "حزب الله" در لبنان و ... اهمیتی دو چندان یافته است. مهمترین نکته ای که در آخر فقط به آن اشاره میکنیم، نقش بلامنازع رژیم خمینی در فوران و اشتعال آفت خانمان سوز بنیادگرائی مذهبی در کل منطقه است. هرچند برخی از تحلیل گران با توجه به مرزبندیهای سنتی یا ساختگی بین شیعه و سنی، موضوع حمایت رژیم از تمام جریانات ارتجاعی را محدود و کم رنگ تصویر میکنند؛ بسیاری از مفسران منطقه نیز از روی ناآگاهی یا به عمد، با بزرگ جلوه دادن نقش غرب در حمایت مقطعی از بنیاد گرائی، بر نقش ویژه رژیم ایران در این معادله سایه میاندازند.

بهرحال تهاجم اخیر "حماس" و تلاشهای آمریکا و اکثر دول عرب برای حفظ بخش سکولار و میانه رو جنبش فلسطین، یا حمایت از دولت معتدل "سینیوره" در لبنان، یا تلاش برای یافتن نیروهای غیربنیادگرا در باتلاق جنایات رژیم در عراق، و یا سرگیجه ناشی از حمایت منافقانه ملاهای حاکم بر ایران از حاکمان افغانستان و طالبان بطور همزمان... باید خلیها را از خواب سی ساله خویش بیدار کرده باشد. این گزارش، شاید اولین اقدام در بازبینی نقش یگانه رژیم ملایان در تغییر جغرافیای سیاسی منطقه و به نکبت کشاندن نسل هایی از کشور های فلک زده ای همچون ایران، فلسطین، عراق، لبنان و افغانستان... میباشد.

رقص شادی نقاب داران مرتجع سازمان "حماس" در خیابانهای "غزه" و پایکوبی آنان روی عکس های وژگون شده "یاسر عرفات"، ثمره همان سیاستی است که از سی سال پیش "خمینی" با کمک مستقیم امثال "یزدی" و "چمران" آغاز نمود.

ادامه دارد

بخش های منتشر شده این سلسله گزارش تحقیقی در آدرس های زیر قابل دسترسی میباشد:

* گزارش اولیه در مورد "ترینا پارسی" (دو لینک نمونه):

http://www.didgah.net/maghalehMatnKamelSotonNamehKarbaran_2007.php?id=399
http://web.peykeiran.com/new/articles/article_body.aspx?ID=10174

* شبکه لابی رژیم ایران در امریکا - بخش اول: مدیریت شبکه (دو لینک نمونه):

http://www.sedaye-ma.org/web/show_article.php?file=src/siasat/hassandai_030807.htm
<http://www.asre-nou.net/1385/esfand/15/m-daii.html>

* شبکه لابی رژیم ایران در امریکا - بخش دوم: مافیای نفتی (دو لینک نمونه):

http://www.didgah.net/pfiles/LobbyRegime2_1.pdf
<http://www.aftabkaran.com/a4606.htm>

* شبکه لابی رژیم ایران و جنبش جهانی ضد جنگ- بخش اول (دو لینک نمونه):

<http://www.iran-chabar.de/article.jsp?essayId=9111>
http://www.didgah.net/maghalehMatnKamelSotonNamehKarbaran_2007.php?id=551

* شبکه لابی رژیم ایران و پروژه هسته ای- (دو لینک نمونه):

<http://www.sedaye-http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=9444>
http://www.ma.org/web/show_article.php?file=src/siasat/hassandae_05072007.htm

* شبکه لابی رژیم ایران و "شورای روابط خارجی" امریکا - (دو لینک نمونه):

<http://www.didgah.net/pfiles/LobbyRegime5.pdf>
<http://www.iranpressnews.com/source/024850.htm>

* مافیای نفتی ملاها - بخش منتشر شده گزارش تحقیقی بزبان انگلیسی (دو لینک نمونه):

<http://www.frontpagemag.com/Articles/ReadArticle.asp?ID=27787>
<http://www.intellectualconservative.com/2007/04/25/trita-parsi-bob-ney-and-iran%e2%80%99s-oil-mafia-penetrating-the-us-political-system/#respond>

یورقی ها:

POLITIQUE INTERNATIONALE N° 94 - HIVER 2002 -1

http://www.cfr.org/content/about/annual_report/ar_1999/016-47studies.pdf -2

Iran's New Revolution , Foreign Affairs: January/February 2000 (volume 79, number 1) -3

<http://www.nehzateazadi.org/publication/eyazdi/3jomhori/3jomhori.htm> -4

-5 لینک های زیر درباره حمایت غرب از بنیادگرایان، شبکه بانکی آنان، بانک "التقوی" و رابطه بین بنیادگرایان و نئونازیهای اروپاست.

http://www.cooperativeresearch.org/timeline.jsp?timeline=complete_911_timeline#a1282theproject

<http://www.washingtonpost.com/ac2/wp-dyn?pagename=article&contentId=A17354-2003Aug19¬Found=true>

<http://www.terrorism-illuminati.com/book/dollarsforterror.html>

<http://www.ccc.nps.navy.mil/si/2005/Jan/comrasJan05.asp>

<http://oraclesyndicate.twoday.net/stories/557998>

<http://www.druckversion.studien-von-zeitfragen.net/Politics%20of%20Three.htm>

<http://twoday.net/static/oraclesyndicate/files/report%20on%20islamists%20the%20far%20right%20and%20al%20taqwa.htm>

http://www.geocities.com/johnathanrgalt/Swastika_Crescent.html

<http://www.sfgate.com/cgi-bin/article.cgi?file=/chronicle/archive/2002/03/12/MN192483.DTL>

http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/DK05Ak01.html

<http://specials.ft.com/theresponse/FT38ZL6ZSTC.html>

http://conspiracy.cc/conspir/division_handshar.pdf

http://www.fas.org/irp/congress/1992_rpt/bcci -6

http://www.whatreallyhappened.com/RANCHO/POLITICS/FOSTER_COVERUP/bcci.html

<http://www.un.org/News/Press/docs/2001/afg163.doc.htm> -7

<http://www.ustreas.gov/press/releases/po3380.htm> -8

Ahmed Huber, un administrateur aux sympathies islamistes et nazies -9

<http://fr.mailarchive.ca/soc.politique/2006-07/15012.html>

<http://reflexes.samizdat.net/spip.php?article202> -10

http://en.wikipedia.org/wiki/Ahmed_Huber -11

<http://www.imam-khomeini.com/Maghalat/imam%20khomeini%20va%20enghelab.htm> -12

<http://www.imam-khomeini.com/Maghalat/dastavardhaye%20enghelab.htm> -13

<http://naame.net/articlea.php?mID=34&articleID=816> -14

<http://naame.net/articlea.php?mID=35&articleID=854>

- 15- تجربه تحزب در ایران، روزنامه نشاط، مورخ 15، 19، 31 فرودین و 5، 9، 14، 16، 19، 20 و 21 اردیبهشت (1378)
- 16- http://www.nehzateazadi.org/news/news83/tajik_yazdi/yaz1120.htm
- 17- <http://www.nehzateazadi.org/publication/chamran/khoda.htm>
- 18- <http://www.baztab.com/news/38908.php>
- 19- گزارش جلسه پرسش و پاسخ دکتر ابراهیم یزدی، در دانشگاه شهید چمران اهواز، ۲۶ بهمن‌ماه (1385)
- 20- قدس شریف و صلح خاورمیانه، روزنامه عصرآزادگان، شماره 70، مورخ 12 دی‌ماه 1378
- 21- یکسوی‌نگری تاریخی و بی‌انصافی در حق روشنفکران، روزنامه جامعه، شماره‌های 80 و 81، مورخ 11 و 12 خرداد 1377
- 22- <http://emruz.info/ShowItem.aspx?ID=7636&p=1>
- 23- <http://www.nehzateazadi.org/articles/83/yaz0331.htm>
- 24- http://www.nehzateazadi.org/bayanieh/78/html/pasokh_yazdi.htm
- 25- <http://www.nehzateazadi.org/bayanieh/77/html/1646.htm>